

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگی نامه

علامه محمد حسن الهی طباطبائی



کاری از واحد فرهنگی

هیئت سائلین حضرت زینب سلام الله علیها

www.s-zeynab.ir

ولادت

و باز نسیم بهشت وزیدن می گیرد تا نوید بهاری دیگر دهد. بهاری از بهشت ولایت که خزانگی در پی ندارد. سال ۱۳۲۵ هـ ق و امروز بیست و دوم رجب است که محمد حسن پای به عالم خاک می نهد و حکایت دارد که :

سلطان ازل گنج غم عشق به ما داد تا روی در این منزل ویرانه نهادیم

کودکی

همان اوایل کودکی مادر و سپس پدر بزرگوارشان را از دست می دهند و در نزدیکی از روحانیون تبریز رشد می کنند.

احضار احیاء

سید محمد حسن قاضی (فرزند میرزای قاضی بزرگ) می فرمایند:

((من به آقای الهی خیلی می گفتم آخر احضار ارواح (که شما کاملش را دارید) چطور می شود؟ ایشان به من می گفتند: تو احضار ارواح را چه کار داری؟ احضار احیاء را بخواه! من گفتم: آن شیخی که دیروز در فلان مجلس با ما بود احضار کن! گفتند: خیلی خوب. سپس توجهی کردند و به من گفتند: برو بیرون خانه! من رفتم و دیدم همان شیخ آمده و می گوید: آقای الهی را دیدم وارد این کوچه شد ولی نمی دانم منزلش کدام یکی است؟! گفتم: همین جاست بفرمایید داخل!))

از کیمیا بالاتر

سید محمد صادق قاضی (فرزند میرزای قاضی بزرگ) می فرمایند:

((آقای الهی زمانی که در قم بودند به مجلس روضه ای که در منزل مرحوم میرزا تقی زرگری تشکیل می شد می رفتند. آنها بعد از روضه یک مجلس خصوصی نیز داشتند. یک بار وقتی پس از روضه در یک سینی مسی چای می آورند، ایشان انگشتشان را بر لب خود می گذارند و و بعد به سینی مسی می زنند، سینی مسی تبدیل به طلا می شود! بعد ایشان می فرمایند:

((ما طلا می خواهیم چه کنیم؟)) و دوباره انگشت بر لب می گذارند و به سینی می زنند و سینی به حالت اولیه برمی گردد!))

توضیح اینکه قدرت اول را کیمیا گویند که برخی اهل ریاضت و اولیاء آنها دارند. اما قدرت دوم را هر کسی جز اولیاء خاص ندارد. قدرتی که بتوان از طلا گذشت و نیز کیمیا را برگرداند. نقل است که یکی از بزرگان که صاحب کیمیا بود (شیخ بهائی) نزد پیر پالان دوز در مشهد رفت و او مشغول دوختن پالان بود. بعد شیخ بهائی اشاره به وسیله ی در

دست پیر می کند و آن طلا می شود. پیر پالان دوز می گوید: ما طلا نمی خواهیم، برش گردان. شیخ بهائی می گوید: من فقط کیمیا دارم و نمی توانم آنرا برگردانم. بعد پیر پالان دوز خودش به آن وسیله اشاره می کند و به حالت اولش بر می گردد!

بالا ترین کرامت

خود آیت الله الهی می فرمودند: ((همه چیز برای رسیدن به پروردگار و سیله است. تقرب به پروردگار هر لحظه باید محاسبه شود و در صورتی که واقع نشود آن لحظه خسارت است و از آن باید توبه کرد. کرامات لطفی است از جانب پروردگار، ما طلبی از خدا نداریم. ما به وظیفه مان عمل می کنیم.))

ای خواجه برو به هر چه داری یاری بخر و به هیچ مفروش

ایشان نیز چون سایر اولیاء حقّه تنها ملاک تشخیص استاد حقیقی را ((تقوا)) و اطاعت از شریعت می دانستند. حضرت علامه حسن زاده آملی در مقام استادشان، آیت الله الهی چنین فرموده اند: ((در حقیقت باید این بزرگوار را مصادق این حدیث دانست: «لکلّ شیءٍ معدن و معدنُ التَّقوی قلوب العارفين» برای هر چیز معدنی است و معدن تقوا دل عارفان است.))

دستی گشاده!

سید الحکما، مرحوم سید جلال آشتیانی در مورد آیت الله الهی فرموده اند: ((دست آقا سید محمد حسن در مراتب سیر و سلوک از برادرش، علامه بازتر بود!))

جلسه با انبیاء!

حضرت آیت الله فاطمی نیا می فرمایند: www.s-zeynab.ir

((از آیت الله جعفر سبحانی که از شاگردان علامه طباطبایی است شنیدم که خود علامه فرموده بودند که: من یک روز مشاهده کردم که برادرم آقا سید محمد حسن بعد از نماز صبح با انبیاء گذشته جلسه دارد!))

خطاب شاگرد:

حضرت علامه حسن زاده آملی که خود کوهی از عرفان اند، استادشان آیت الله الهی را چنین خطاب می کنند و بدیهی است که اولیاء الهی هرگز در حق کسی نه کم می گویند و نه اضافه.

((آیت حق، عارف بالله، حکیم متأله، کامل مکمل، فقیه متبحر، سالک مجذوب و فنای در توحید، آیت الله محمد حسن الهی!))

به سوی سرای باقی

فقید سعید آیت الله الطباطبائی در نیمه دوم سال ۱۳۴۶ه. ش مطابق ۱۳۸۷ه. ق در بستر بیماری قرار گرفت که علامه حسن زاده آملی وقتی شنید استاد بزرگوارش بیمار گشته، اشعاری سرود که در ابیاتی از آن آمده بود:

شنیدم باز آن پیر زمانه

شده تبگیر از تیر زمانه

الهی دور باد از او دواهی

جناب اوستاد من الهی

برای صحت آن قدوه خاص

قرائت می کنم الحمد و اخلاص

تصدق می دهم بهر شفایش

بود جان حسن زاده فدایش

خدیوا مر حسن را نیست چاره

مگر باشد دعاگویت هماره

می خواهد ز لطف لایزالی

شفای عاجل سرکار عالی

اما این حکیم الهی روز به روز با اشتداد کسالت مواجه گشت و سالی که در قم میهمان برادرش علامه طباطبائی بود، بیماری قلبی او را در بستر الم قرار داد و برای مداوا به بیمارستان نکوئی قم انتقال داده شد. حضرت آیت الله مرعشی نجفی که ارتباطی صمیمانه با مرحوم الهی داشت، پزشکی اختصاصی از تهران به قم آورد تا برای درمان این عارف وارسته چاره ای بیندیشد اما معالجات اثر نبخشید و به وی توصیه کردند باید استراحت مطلق بنماید. بعد به تبریز برگشت و سرانجام در روز دوشنبه سیزدهم ربیع المولود سال ۱۳۸۸ه. ق در سن شصت و سه سالگی این نشأت ناپایدار و فانی را بر اثر سکت قلبی بدرود گفت و در عالم قدس و ملکوت آرام گرفت.